

نوع فعالیت شغلی و مشارکت انتخاباتی (مقایسه گروه‌های مختلف شغلی)

ابراهیم صالح آبادی*

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۹/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۷/۱۵)

چکیده

رابطه مبهم و پیچیده نوع شغل از یک‌سو و مشارکت انتخاباتی از سوی دیگر، در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این مقاله با استفاده از روش پژوهش تطبیقی درون کشوری و مقایسه گروه‌های مختلف شغلی، در سطح سیستمی در تلاش است تا رابطه بین این دو را در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دهم و یازدهم و تا حدودی دوره دوازدهم بررسی کند. نتایج تحقیق نشان داد که دوره‌های انتخاباتی به‌عنوان یک متغیر مستقل تأثیر اساسی بر مشارکت انتخاباتی دارد و این امر مانع از تجمیع دوره‌های انتخاباتی در یک شاخص می‌شود. مشارکت انتخاباتی در بین مشاغل دولتی نسبت به مشاغل خصوصی در دو دوره ریاست‌جمهوری دهم و یازدهم پایین است که مغایر با یافته‌های محققان دیگر است. میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل زیر کم است: ۱. کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۲. تکنسین‌ها و دستیاران، ۳. متخصصان و ۴. کارگران ساده.

مفاهیم اصلی: ایران، دوره‌های انتخاباتی، شهرستان، مشارکت انتخاباتی، مشاغل.

مقدمه و بیان مسئله

مشارکت انتخاباتی به‌عنوان یکی از گونه‌های مهم مشارکت سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی به‌طور عام و جامعه‌شناسی انتخابات به‌طور خاص دارد. در حالی که بعد از

salehabadi@pnu.ac.ir

* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، ایران

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۴۶-۱۷۵

انقلاب، شاهد انتخابات متنوع و متعدد در ایران هستیم؛ اما در مقایسه با پدیده سیاسی دیگر مانند انقلاب که به ندرت اتفاق می‌افتد و در این زمینه با آثار غنی سرکار داریم؛ بررسی مشارکت انتخاباتی (نه مشارکت سیاسی) در ایران کمتر (در قالب غیر رساله و پایان‌نامه) انجام پذیرفته است.^۱ این آثار دارای ضعف‌های عمده نظری و تجربی^۲ است (حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳؛ صالح‌آبادی، ۱۳۹۶؛ صالح‌آبادی، ۱۳۹۹).

موضوع این مقاله، تحلیل و تبیین مشارکت انتخاباتی بر اساس نوع مشاغل^۳ است. در آثار و تحقیقات خارجی شغل و به عبارت دقیق‌تر پایگاه شغلی، هم به‌عنوان مؤلفه‌ای از پایگاه اجتماعی - اقتصادی و هم به‌مثابه متغیری مجزا، مورد تحلیل قرار گرفته است؛ با این تفاوت که میزان تدقیقات نظری معطوف به روشن ساختن رابطه شغل با رأی‌دهی، بسیار کمتر از آثار مربوط به تحصیلات و حتی مؤلفه دیگر پایگاه، یعنی درآمد است. در تحلیل شغل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های پایگاه، تأثیر شغل در تعامل با دو مؤلفه دیگر پایگاه، یعنی درآمد و تحصیلات، مورد توجه قرار گرفته است. در این

^۱. بیشتر آثار منتشره در این زمینه به‌صورت مقاله است که مستخرج از پایان‌نامه‌ها و رساله دانشجویان است. کتاب‌های منتشرشده مشارکت انتخاباتی، به ترتیب سال انتشار، به‌قرار زیر است (تنها دو اثر شماره ۳ و ۸ در قالب رساله و پایان‌نامه نوشته نشده‌اند):

۱. ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه
 ۲. دارابی، علی (۱۳۸۴)، رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، تهران، انتشارات سروش
 ۳. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۴. ساعی، علی (۱۳۸۶)، دموکراتیزاسیون در ایران، تهران: نشر آگاه
 ۵. عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۱)، تحلیل رفتار رأی‌دهی در ایران: مطالعه موردی شهروندان تهرانی در انتخابات سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸، تهران: دانشگاه امام صادق
 ۶. معمار، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر
 ۷. میرزائی، مهدی (۱۳۹۲)، دین‌داری و رفتار انتخاباتی (مطالعه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی سیاسی)، تهران: سبز رایان‌گستر
 ۸. شریف‌زاده، محسن (۱۳۹۵)، رفتار انتخاباتی مردم ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ^۲. قابل‌ذکر است که بیشتر آثاری که در زمینه انتخابات در ایران در قالب کتاب نوشته‌شده است، توسط نویسندگان این مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته شده است. برای مثال، کتاب دارابی (۱۳۸۴)، عبدالله (۱۳۹۱)، معمار (۱۳۹۱) و ساعی (۱۳۸۶) در کتاب مؤلف (صالح‌آبادی، ۱۳۹۶) و کتاب پناهی (۱۳۸۶) نیز توسط مؤلف نقد شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹).
- ^۳. با عنایت به محدودیت‌ها و اقتضائات داده‌ها و همچنین در دسترس بودن اطلاعات آماری، در این تحقیق اصطلاح مشاغل و نوع شغل در معانی زیر بکار می‌رود (هرچند که این اصطلاح نیز برای منظور ما نارسا است): وضع فعالیت (فعال، غیرفعال، شاغل، بیکار، محصل، دانشجویان، جمعیت دارای درآمد بدون کار و خانه‌دار)، وضعیت شغلی (کارفرمایان، کارکنان مستقل و ...) و گروه عمده شغلی (ده گروه عمده شغلی). از آنجاکه اصطلاح اشتغال، منزلت شغلی، موقعیت شغلی و پایگاه شغلی برای منظور ما نارسا هستند؛ ما ترجیح دادیم که از اصطلاح مشاغل و نوع شغل در این مقاله استفاده نماییم.

تحقیقات استدلال می‌شود که دارندگان پایگاه شغلی بالاتر، درآمدهای بالاتری نیز کسب می‌کنند؛ که خود، یکی از منابع مؤثر در میزان رأی‌دهی است. وانگهی، دارندگان پایگاه شغلی بالاتر، معمولاً واجد سطوح تحصیلی بالاتری نیز هستند؛ که به‌نوبه خود، در تجمیع منابع نافع برای رأی‌دهی به آن‌ها کمک می‌کند. در نتیجه، دارندگان پایگاه شغلی بالاتر، مشارکت انتخاباتی بالاتری نیز دارند، چراکه این دسته از افراد، معمولاً واجد سطوح تحصیلی و درآمدی بالاتری نیز هستند؛ و این ویژگی‌ها، به آن‌ها منابع ذهنی و عینی مساعدتری برای مشارکت می‌دهند (معمار، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸). میلبرث و گوئل^۱ در کتاب خود با عنوان مشارکت سیاسی (۱۳۸۶)، در شروع بحث رابطه مشارکت سیاسی و شغل، ضمن تأکید بر مشکلات اندازه‌گیری و تفسیر متغیر شغل نسبت به تحصیلات و درآمد (مؤلفه‌های پایگاه اجتماعی و اقتصادی)، ابهام و کلی بودن تفکیک سنتی و قدیمی بین یقه‌سفید و یقه‌آبی و عدم اطمینان به گزارش‌ها؛ مدعی هستند که بعضی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که یقه‌سفیدها نسبت به یقه‌آبی‌ها تمایل بیشتری به مشارکت دارند؛ درحالی‌که سایر مطالعات رابطه خاصی نشان نمی‌دهد (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

تا جایی که جست‌وجوی پژوهشگر نشان می‌دهد؛ در ایران نیز تاکنون تحقیقی به‌صورت تجربی و مستقل، رابطه مشارکت انتخاباتی با مشاغل و نوع شغل را بررسی نکرده است. بررسی سابقه تحقیق (بعداً ارائه می‌شود) نشان می‌دهد بیشتر این آثار بر اشتغال و عدم اشتغال تأکید داشته و رفتار سیاسی شاغلان و بیکاران را مورد واکاوی قرار داده‌اند تا تأثیر انواع مشاغل و نوع شغل بر مشارکت انتخاباتی را. باوجود چنین سابقه‌ای، ناسازگاری مهمی در این آثار وجود دارد و آن این است که در بیشتر این تحقیقات اشتغال اثر فزاینده و مستقیم بر مشارکت انتخاباتی دارد؛ درحالی‌که برخی تحقیقات به عدم رابطه معنادار این دو انگشت می‌گذارند. این امر (ناسازگاری بین نتایج تحقیقات و عدم اجماع در مورد نحوه تأثیرگذاری نوع شغل بر میزان مشارکت) در حالی است که اساساً در ایران تحقیق قابل‌توجهی در زمینه میزان مشارکت انتخاباتی انواع مشاغل و تأثیر نوع شغل بر میزان مشارکت وجود ندارد.

با عنایت به (۱). عدم اجماع تحقیقات خارجی بر نحوه تأثیرگذاری شغل بر مشارکت انتخاباتی (میلبرث و گوئل در واکاوی سابقه تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند)، (۲). نبود اثری جامع و مدون در زمینه میزان مشارکت انتخاباتی در ایران و (۳). نتایج متضاد برخی از یافته‌های تحقیقات در این زمینه، این مقاله درصدد بررسی این امر است که آیا نوع شغل در مشارکت انتخاباتی تأثیر دارند یا خیر؟ و با افزایش و یا کاهش شاغلان یک شغل در سطح شهرستان، مشارکت انتخاباتی تغییر می‌کند یا خیر؟ ما در بررسی این مهم، ابتدا مباحث نظری را به‌صورت مجمل بیان و سپس با نقد

^۱. Milbrath, Lester W, Goel, M L

سابقه تحقیق و ارائه تعاریف عملیاتی خود از مشارکت انتخاباتی و شغل و نوع شغل، یافته‌های خود را گزارش می‌نماییم.

مباحث نظری

معمولاً نظریه‌ها در تبیین مسائل اجتماعی تحقیق ارائه می‌گردند. از آنجایی که موضوع مورد بررسی ما، رابطه مشارکت انتخاباتی با انواع مشاغل و وضعیت شغلی است. مسئله ما نیاز به پاسخ نظری ندارد. آنچه اینجا ضرورت دارد، بررسی تجربی واقعیت اجتماعی است نه نظریه‌سازی و نظریه آزمایی. همچنین به دلیل (علت) ماهیت موضوع، بدیهی است در این کوشش نمی‌خواهیم صرفاً پاسخ نظری برای مسئله بیابیم؛ بلکه منظور در بحث حاضر بیشتر توضیح و بحث درباره رابطه نوع شغل و مشارکت انتخاباتی و اهمیت این مباحث در بین نظریه‌پردازان و همچنین ارائه مکانیسم‌های تأثیرگذاری است که می‌تواند در فهم کنش افراد (انگیزه‌ها، معانی و دلایل مشارکت و عدم مشارکت افراد نوعی) به محقق کمک نماید. به عبارت دیگر، نظریه‌ها در اینجا در خدمت جامعه‌شناسی ادراکی هستند؛ نه کشف قواعد و روابط بین متغیرها.

لان^۱ بیان می‌کند برخی از ویژگی‌های مشاغل که باعث تسهیل مشارکت سیاسی می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. توسعه و استفاده از مهارت روشنفکری و اجتماعی که به سیاست مربوط است،
۲. فرصت تعامل با افراد همفکر،
۳. سهم بالاتر از متوسط در سیاست حکومتی داشتن و
۴. نقش داشتن در مشاغلی که به خدمات عمومی مرتبط است (به نقل از: میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

تحقیقات انجام‌شده در زمینه مشارکت سیاسی و انتخاباتی، هرکدام مکانیسم‌های تأثیرگذاری شغل در یا بر تمایل به مشارکت انتخاباتی را مشخص نموده‌اند که برخی از آن‌ها با هم همپوشی دارد. میلبرث و گوئل با بررسی نظریه‌ها و تحقیقات محققان چهار معیار زیر را ارائه نمودند تا تشخیص داده شود که آیا شخص شاغل در یک حرفه، در سیاست فعال خواهد شد یا نه؟ این چهار معیار عبارت‌اند از:

۱. آیا این شغل فارغ از طرح‌ها و موانع زمانی، فرصتی برای فعالیت سیاسی فراهم می‌کند؟
۲. آیا این شغل مستلزم یا ایجادکننده مهارت‌های (بیشتر به لحاظ کلامی) است که قابل استفاده در سیاست باشد؟

^۱. Lane, Jan-Erik

۳. آیا این شغل کاملاً متأثر از سیاست است و به‌گونه‌ای که شاغلان به آن احساس کنند که

فعال شدن در سیاست برای حفظ و ارتقای موقعیتشان مهم است؟

۴. آیا اگر شاغلین این شغل به سیاست مشغول شدند، موقعیت آن‌ها آسیب‌پذیر می‌شود؟

به عبارت دیگر، ممکن است که فرد شاغل به خاطر مشارکت در سیاست متحمل اضطراب

یا خطری شود؟ (میلبرث و گوئل، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

در ادامه به برخی از این مکانیسم‌های موردنظر نظریه‌پردازان و محققان اشاره می‌کنیم و

در نهایت جمع‌بندی خود از این مباحث را ارائه می‌نمایم:

وربا، شلزمن و برادی^۱ استدلال می‌کنند که دارندگان پایگاه شغلی بالاتر، درآمد‌های بالاتری نیز کسب می‌کنند که خود، یکی از منابع مؤثر در میزان رأی‌دهی است. وانگهی، دارندگان پایگاه شغلی بالاتر، معمولاً واجد سطوح تحصیلی بالاتری نیز هستند که به نوبه خود، در تجمیع منابع نافع برای رأی‌دهی به آن‌ها کمک می‌کند. میلبرث و همکارش اشاره می‌کنند که متخصصان، مستعدترند تا در سیاست درگیر شوند. ایده آن‌ها این بود که متخصصان محتمل‌تر است تا مهارت‌های فردی و اجتماعی لازم برای مشارکت سیاسی را در خویش بیروانند. ولفینگر و رزنستون^۲ با عطف توجه به مکانیسم‌های عینی و انضمامی، دریافتند که کارکنان دولتی احتمال رأی‌دهی بیشتری دارند تا آن‌هایی که مشاغل دیگری دارند؛ با این توضیح که کارکنان دولتی به خاطر تماس بیشترشان با قلمرو سیاست و توجه بیشترشان به دستاوردهای انتخابات (که شاید تداوم اشتغالشان را متأثر نماید) احتمال بیشتری دارد که پای صندوق رأی روند تا دیگر انواع کارکنان. آن‌ها معتقدند، فعالیت‌های حکومت، معیشت آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و لذا آن‌ها می‌خواهند با انتخاب کردن نمایندگان‌شان، عقیده و نظر خویش را اعلام و اعمال نمایند. رزنستون و هانسن^۳ اشاره کردند که تعامل اجتماعی در محل کار، یک محیط مهم برای انتقال ایده‌های سیاسی است. از این منظر، سطح شغلی، رابطه تنگاتنگی با مهارت‌های مدنی که افراد در شغل اعمال می‌کنند و انواع شبکه‌هایی که در آن‌ها وارد می‌شوند دارد. لذا به نظر می‌رسد دارندگان سطوح شغلی بالا در موقعیت بهتری برای تعامل اجتماعی و نیز بسیج باشند (معمار، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۸).

مشاغل بر اساس جنبه جایگاهی^۴ در مشارکت انتخاباتی تأثیر دارند. افراد دارای مشاغل جایگاهی (مشاغل نزدیک به مرکز) با شغل بلندمرتبه‌ای خود، عموماً قادر به نگاهداشت تماس‌های اجتماعی گسترده با افرادی نظیر مقامات و رهبران سیاسی و اقتصادی هستند. جایگاه موقعیتی و پیش‌زمینه شخصی آن‌ها می‌تواند بدین گونه خلاصه شود که آن‌ها در محوریت سیاسی قرار دارند؛

^۱. Verba, Brady & Schlozman

^۲. Wolfinger & Rosenstone

^۳. Hansen

^۴. locational

در حالی که دیگران، بسیار دور از مرکز و نزدیک به پیرامونی‌اند که در آنجا ارتباطات سیاسی پراکنده است. در هر صورت، چنین افرادی بیشتر مستعدند تا در معرض ارتباطات سیاسی باشند (میلبرث و گوئل، همان: ۱۳۸).

لیپست^۱ با عطف توجه به مکانیسم‌های ذهنی، بر این اعتقاد است که مشاغل غیریدی، انگیزش ذهنی بهتر، دسترسی به اطلاعات بیشتر و فرصت مناسب‌تر برای نیل به بینش و بصیرت نسبت به مکانیسم‌های اجتماعی پیچیده را فراهم می‌آورند. این خصایص ذهنی نیز به‌نوبه خود، مشارکت در عرصه سیاسی را تسهیل می‌نمایند. میلبرث، ولفینگر و رزنستون مبتنی بر منطق میزان تماس شاغلین با قلمرو سیاسی و حکومتی، میزان ارتباط امنیت شغلی با پیامد انتخابات و نیز میزان تأثیرپذیری شغل معین از فعالیت‌ها و سیاست‌های حکومتی، اشاره کرده‌اند که متخصصان و کارکنان دولتی به‌عنوان نمایندگان قشر متوسط جدید و کشاورزان به‌عنوان نماینده قشر متوسط سنتی نسبت به سایر شاغلان، مستعدترند تا در سیاست درگیر شوند و احتمال رأی‌دهی بیشتری دارند (معمار، همان: ۵۸-۵۹).

آلموند و پاول^۲، ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه شغلی افراد در تعیین پایگاه اجتماعی اقتصادی آنان، معتقدند شهروندان تحصیل‌کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای پیشرفته‌تر، بیشتر ممکن است که واجد ایستارهای مشارکت‌جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که این‌گونه افراد در زندگی خصوصی خود به دست می‌آورند، در مواردی که وظیفه یا ضرورت حکم کند می‌تواند این شهروندان را به سهولت به مشارکت سیاسی بکشاند (آلموند و پاول، ۱۳۸۰: ۱۳۸). به نظر هانتینگتون، چنانچه افرادی بتوانند با انتقال به شغل پرمنزلت‌تر بیشتر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود است دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌کنند (ریببی، ۱۳۸۰: ۷۴-۷۴).

با عنایت به مطالب فوق، می‌توانیم تأثیر نوع شغل بر مشارکت انتخاباتی را بر اساس مفاهیم (سازه‌های ذهنی) و مکانیسم‌های زیر تبیین (در معنای لیتل) و فهم (در معنای بودونی) نماییم:

۱. میزان پرورش مهارت‌های فردی و اجتماعی یک شغل و میزان ایجاد بینش و بصیرت نسبت به مکانیسم‌های اجتماعی پیچیده،
۲. میزان تماس شاغلین با قلمرو سیاسی و حکومتی،
۳. میزان ارتباط امنیت شغلی با پیامدهای انتخابات،
۴. میزان تأثیرپذیری معیشت شاغلان از فعالیت‌های حکومتی و انتخاباتی،
۵. میزان انتقال ایده‌های سیاسی در تعامل و شبکه‌های اجتماعی در محل کار،

^۱. Lipset

^۲. Almond & Powell

۶. میزان انگیزش ذهنی (ایستارهای) و مشارکت‌جویانه مشاغل در ارتباط با سیاست و انتخابات،
۷. میزان فرصت‌سازی و فرصت‌سوزی مشاغل برای نیل به اهداف،
۸. میزان درآمد مشاغل،
۹. میزان سطوح تحصیلی مشاغل،
۱۰. میزان دوری و نزدیکی از مرکز و پیرامون و
۱۱. میزان نارضایتی شغلی.

این فهرست که از چارچوب نظری خاصی استخراج نگردیده و احصاء آن‌ها استقرایی نیست و قابلیت قبض و بسط را دارد نشانگر این مطلب است که تأثیر شغل بر مشارکت انتخاباتی توسط این سازه‌ها و مکانیسم‌ها انجام می‌گیرد. نکته قابل توجه این که تشخیص و برقراری ارتباط و پیوند این مفاهیم و مکانیسم‌ها، از سوی شغل به‌سوی مشارکت انتخاباتی، در عالم تجربه و واقعیت سخت و دشوار است و ممکن است که هیچ‌گاه نتوانیم این‌ها را تأیید یا ابطال نمایم. این امور ممکن است در گستره و دامنه استدلال‌ها و احتجاجات ما به کار رود و قدرت استدلال و احتجاج است که آن‌ها را به‌عنوان امر تأثیرگذار راسخ می‌سازند نه واقعیت تجربی.

سابقه تحقیق در ایران و نقد آن

در این بخش از مقاله تلاش داریم تا برحسب ارتباط موضوع با پیشینه تحقیق، کارهای که در این زمینه (چه در سطح فردی و چه در سطح سیستمی) انجام‌شده را ارائه نماییم. قبل از ادامه بحث ضروری است اشاره شود که در بررسی تأثیر متقابل اقتصاد و سیاست به‌عنوان موضوع موردعلاقه اقتصاد سیاسی، بررسی تأثیر شغل بر مشارکت سیاسی در حوزه اقتصاد سیاسی به‌صورت عام و علوم سیاسی و اقتصادی به‌صورت خاص، مورد توجه محققان بوده و هست. جایابی این عامل در اقتصاد و اقتصادی دیدن شغل، بررسی سابقه تحقیق را در زمینه مسائل خاص اقتصاد از قبیل فقر، فلاکت (رفاه)، تورم و بیکاری ضروری می‌کند. در ایران تأثیر این عامل بر مشارکت انتخاباتی بررسی‌شده و بیشتر محققان و تقریباً همگان بر تأثیر معنادار و منفی بیکاری، تورم و فلاکت بر مشارکت انتخاباتی صحه گذاشته‌اند (رضی، ۱۳۸۰؛ معمار، ۱۳۹۱، تیموری و همکاران، ۱۳۹۴؛ مهرگان و عزتی، ۱۳۸۵). تأثیر شغل بر مشارکت، اگرچه به‌صورت کلی (اجتماعی، سیاسی و انتخاباتی) در منابعی چند مطرح‌گردیده اما بیشتر کارهای انجام‌شده به‌صورت مقاله به نگارش درآمده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

بیشتر تحقیقات نشان می‌دهد که شغل در مشارکت اجتماعی به‌صورت عام و مشارکت سیاسی به‌صورت خاص و همچنین مشارکت انتخاباتی و رأی‌دهی در شکل اخص آن تأثیر دارد (اسکافی، ۱۳۸۶؛ اصبغی، ۱۳۸۹، باقری‌بنجار و سپهوند، ۱۳۹۲؛ بگ‌رضایی، ۱۳۸۷؛ پرچمی، ۱۳۸۶؛ جعفری نیا، ۱۳۹۱؛ حسینی، ۱۳۸۴؛ حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳؛ حیدری و آرایش، ۱۳۹۴؛ سراج‌زاده،

۱۳۶۸؛ شهرام نیا و همکاران، ۱۳۹۳؛ شیانی، ۱۳۸۱؛ شیخ ذکریایی و همکاران، ۱۳۹۵؛ صادقی جقه، ۱۳۹۴؛ عابدی اردکانی و حسینی، ۱۳۹۳؛ عبداللهی، ۱۳۸۷؛ عبدالله، ۱۳۹۱؛ کفاشی و همکاران، ۱۳۸۹؛ گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱؛ مذب و محمدجانی، ۱۳۹۶؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۵؛ نیک پور قنوتی و همکاران، ۱۳۹۱). در برخی از تحقیقات شغل تأثیر معناداری بر مشارکت ندارد (باقری بنجار و سپهوند، ۱۳۹۲؛ بیات و همکاران، ۱۳۹۵؛ زارع و روهنده، ۱۳۹۴؛ شفیعی، ۱۳۸۱؛ فیروزجائیان، ۱۳۸۷؛ قاضیان، ۱۳۸۰؛ کلدی و صفی‌پور، ۱۳۸۱؛ معمار، ۱۳۹۱).

تحقیقات فوق دارای معایب نظری و روشی خاصی بوده که از حوصله این مقاله خارج است؛^۱ به‌عنوان نمونه، بابت لاشکی و همکار خود بر اساس سؤال نظرسنجی^۲ نتیجه گرفته‌اند که شغل در یا بر شرکت در انتخابات تأثیر ندارد.

علاوه بر کاستی‌های روشی و نظری تحقیقات فوق، این تحقیقات درباره تأثیر نوع شغل و وضعیت شغلی (نه اشتغال) بر مشارکت سیاسی و انتخاباتی، با محدودیت‌های جدی روبه‌رو بوده و بر مشاغل خاصی تأکید دارند (بیکاران، خانه‌دارها، دانشجویان، زنان، کارگران، کاسبان، کشاورزان و مشاغل دولتی و خصوصی) نه همه مشاغل به‌صورت جامع؛ بنابراین عدم بررسی جامع و گستره مشاغل و فعالیت‌ها از معایب این تحقیقات است.

برخی سطح بررسی خود را در سطح سیستمی قرار داده و به مشارکت انتخاباتی مشاغل ارائه‌شده در سرشماری‌های ایران (گروه‌های عمده شغلی) استناد کرده و مدعی شدند که گروه‌های عمده شغلی (۱). میزان کارمندان امور اداری و دفتری؛ (۲). میزان متخصصان؛ و (۳). میزان قانون‌گذاران و مقامات عالی‌رتبه و مدیران مشارکت بیشتری دارند (حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). محققان علت آن را ماهیت این سه گروه شغلی دانسته و عامل اصلی افزایش مشارکت آن‌ها در انتخابات را وابستگی آن‌ها به بدنه دولت دانسته‌اند. محققان احتجاج خود را با مقایسه میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل دولتی و مشاغل خصوصی مستدل تر نموده‌اند (همان: ۱۰۵). در همین سطح (سطح سیستمی)، معمار نیز با استفاده از سرشماری‌ها در یک دوره ۱۶ ساله بر عدم رابطه معنادار بین نسبت یقه‌سفیدی و نسبت دانشگاهیان در سطح شهرستان^۳ و مشارکت انتخاباتی

^۱. برای آگاهی از آسیب تحقیقات جامعه‌شناسی سیاسی مراجعه کنید به: صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۶). منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران، تهران: کویر.

^۲. سؤال موردنظر به‌قرار زیر است: تأثیر نوع شغل شما در انتخاب کاندیدای موردنظر تا چه حد بوده است؟ ۱۵ نفر گزینه زیاد، ۵۲ نفر تأثیر متوسط، ۲۲ نفر تأثیر کم و ۱۴ نفر گزینه مؤثر نبوده است را انتخاب کردند. پاسخ‌ها نشان می‌دهد که در جامعه آماری ما بیشتر افراد معتقد بودند که نوع شغلشان چندان در انتخاب نماینده موردنظرشان مؤثر نبوده است (بابت لاشکی و پیشگاهی فرد، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

^۳. معمار پایگاه تجمیعی را به‌صورت زیر اندازه‌گیری نموده است: با توجه به این‌که سازه پایگاه تجمیعی شهرستان را بر اساس دو شاخصه پایگاه شغلی و تحصیلات تعریف نمودیم؛ آن را به‌صورت ترکیبی از نسبت دارندگان تحصیلات عالی در

انگشت می‌گذارد. (معمار، همان: ۲۷۱). سراج‌زاده نیز در پژوهش سطح سیستمی خود، به این نتیجه رسید که میزان اشتغال در بخش کشاورزی، رابطه معکوس و معناداری با میزان رأی‌دهی در دوره اول انتخابات ریاست‌جمهوری داشت؛ درحالی‌که در دوره دوم انتخابات ریاست‌جمهوری، این همبستگی، ضعیف و فاقد معناداری آماری شد (سراج‌زاده، ۱۳۶۸).

برخی تحقیقات مدعی هستند که نوع شغل در مشارکت انتخاباتی تأثیر دارد و میزان مشارکت سیاسی افراد شاغل بیشتر از افراد بیکار است (نیک پور قنواتی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۰). شاغلان بخش خصوصی و افراد در حال تحصیل کمتر از زنان خانه‌دار، بیکاران و شاغلان بخش دولتی در انتخابات شرکت می‌کنند. افراد غیر شاغل بیشتر تمایل را به مشارکت را دارند (عبدالله، ۱۳۹۱: ۲۷۹ و ۳۴۲). کارمندان بیشتر از دانشجویان، بیکاران، خانه‌داران، کارگران، کاسبان و کشاورزان و همچنین کارگران، کاسبان و کشاورزان بیشتر از بیکاران و خانه‌دارها در انتخابات شرکت کرده‌اند (مذنب و محمدجانی، ۱۳۹۶: ۱۰). مشاغل دولتی نسبت به مشاغل آزاد، خانه‌دار و دانشجویان مشارکت سیاسی بیشتری دارند (شیخ ذکریایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸۲). زنان دارای خاستگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر (تحصیلات و شغل)، مشارکت مدنی بیشتری دارند (گلابی و حاجیلو، ۱۳۹۱: ۴۰). زنان دارای خانواده‌های با خاستگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر (تحصیلات و شغل) مشارکت مدنی بیشتری دارند. (عبداللهی، ۱۳۸۷) و زنان با پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا، مشارکت سیاسی بالاتری دارند و پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین مشارکت سیاسی پایین‌تری دارند (بگ‌رضایی، ۱۳۸۷: ۶۸).

بااین‌همه، برخی نیز بر عدم تأثیر نوع شغل بر مشارکت تأکید دارند (هاشمی و همکاران، ۱۳۸۸؛ بابی‌لاشکی و پیشگاهی فرد، ۱۳۸۸). بررسی رابطه بین ترجیح انتخاباتی و شغل نیز از جانب محققان ایرانی انجام گردیده است (قاضیان، ۱۳۸۰؛ اصغی، ۱۳۸۹).

با عنایت به عدم‌جامعیت مشاغل در این تحقیقات و نتایج متناقض، مسائل و آسیب‌های روشی این تحقیقات (صالح‌آبادی، ۱۳۹۶)، این مقاله درصدد بررسی تأثیر نوع شغل بر مشارکت انتخاباتی در سطح سیستمی و بر اساس جمعیت غیرفعال (دانشجو، خانه‌دار، جمعیت دارای درآمد بدون کار، بازنشسته‌ها و مستمری‌بگیرها و...)، فعال و شاغلان (گروه‌های عمده شغلی) است.

روش تحقیق

میان باسوادان، و نسبت یقه‌سفیدان در جمعیت فعال شهرستان می‌سنجیم (معمار، ۱۳۹۱: ۱۸۴). حجم نسبی یقه‌سفیدان در جمعیت فعال هر شهرستان، سه مقوله اصلی، روشن و نسبتاً متجانس مدیران، متخصصان و کارمندان (بوروکراتیک‌ها) را به‌عنوان نمایندگان اصلی یقه‌سفیدان در نظر می‌گیریم و آن‌ها را با یکدیگر، تجمیع می‌کنیم (معمار، ۱۳۹۱: ۱۸۴).

این مقاله تلاش می‌کند مشارکت انتخاباتی را بر اساس مشاغل و نوع شغل از دیدگاه تبیین علی، تفسیری و دلیلی توضیح دهد. در مدل تبیینی قانون فراگیر، وظیفه علم کشف قوانین علی است که متأثر از سنت گالیله است. در این سنت معلول (امر اجتماعی) برحسب علت (امر اجتماعی) تبیین می‌گردد. بر این اساس زندگی اجتماعی را نباید با تصورات کسانی که در آن مشارکت دارند بلکه با علل عمیق‌تری که آگاهانه درک نمی‌شوند، تبیین کرد. در اینجا نیات نمی‌تواند علت یک عمل باشند؛ زیرا هیچ رابطه قانونمندی میان نیت و عمل وجود ندارد (روت، ۱۳۸۹: ۳۲۶). علاوه بر تبیین علی، تلاش داریم بر اساس روش‌شناسی فردگرایی به دلایل^۱، نیات و انگیزه‌های رفتارهای آدمیان و شاغلان از مشارکت یا عدم مشارکت انتخاباتی توجه کنیم که مبتنی است بر تبیین مبتنی بر نظریه تصمیم‌گیری. این دیدگاه نزدیک به دیدگاه ریمون بودون^۲ است که در سرتاسر کتب خود به آن پرداخته است (بودن، ۱۳۷۰، ۱۳۸۳، ۱۳۹۴ و بودون و بوریگو، ۱۳۸۵). به نظر ما، تحلیل‌های آماری که توانایی زیادی در کشف قواعد و باقاعدگی‌ها دارد، در بخش فهم و تبیین علی چنین توانایی ندارند. زیرا تبیین علی^۳، می‌بایست قصه علل را بگوید (لیتل، ۱۳۷۳: ۲۷۷) و بدین‌وسیله مکانیسم ظهور الگوها^۴ (معلول) را توضیح دهند. این امر محتاج به کارگیری تحلیل تجربی کنش یا

^۱. در تبیین علی قصد، معنا و انگیزه موردنظر نیست و رابطه دو پدیده به‌صورت اجباری و اتوماتیک بر اساس قانونمندی بیان می‌شود؛ اما در تبیین دلیل (تدلیل) قصد و نیت و معنا مدنظر است. فرق بین علت و دلیل عبارت از این است که علت، مؤثری است که موجودی را به نحو ناآگاه، آن‌هم به نحو صددرصد و لایتخلف به واکنش وامی‌دارد؛ اما دلیل عبارت است از یک تصدیق آگاهانه در ذهن یک فرد عاقل و شاعر (باشعور) که او آن را برمی‌گیرد تا عاقلانه بر وفق آن عمل کند (لیتل، ۱۳۷۳: ۵۵) به عبارتی آدمیان از روی دلیل عمل می‌کنند و موجودات طبیعت از روی علت. رفتار طبیعت بی‌معناست؛ درحالی‌که رفتار آدمی معنی‌دار است (همان: ۵۸). در اینجا دلایلی که ارائه می‌گردد مبتنی است بر فهم محقق از رفتار کنشگر (بودون و بوریگو، ۱۳۸۵: ۵۷۰)، نه دلایل مطرح‌شده از سوی کنشگر (روت، ۱۳۸۹: ۳۲۴-۳۲۷).

^۲. ما واژه بودون را برای Boudon به کار می‌بریم؛ هرچند که مترجم محترم (باقر پرهام) بودن را برای آن به کار می‌برد.
^۳. زیمل دو نوع شناخت را برای پدیده‌های تاریخی و اجتماعی قائل است. تبیین علی و زیر مقوله‌های دیگر (که بودون آن‌ها را توصیف یا کشف باقاعدگی‌های می‌نامد) (بودون، ۱۳۸۳ الف: ۱۸۶). این باقاعدگی‌های در حکم معلول مرکب است که خود نیازمند تبیین است (همان: ۱۸۸). به‌عبارت‌دیگر، قاعده‌مندی‌های تجربی مشاهده‌شده در تراز مقیاس کلان، از مقوله معلول‌ها هستند؛ این‌ها به‌هیچ‌وجه بیانگر وجود قواعد یا قوانینی که توانایی تأثیرگذاری بر ساختار واقعیت را دارا باشند، نیستند (همان: ۱۹۴). نظریه خوب آن است که حجم مهمی از داده‌های تجربی در مقیاس کلان را با هم در نظر بگیرد و آن‌ها را به علل‌شان در مقیاس سطح تحلیلی خرد، یعنی به انگیزه‌های فردی‌ای که تعبیر آن‌ها می‌بایست قانع‌کننده باشد، برگرداند (همان: ۲۰۱).

^۴. لیتل در این زمینه می‌نویسد: کسانی که گفته‌اند کشف نظم‌های آماری، فاتحت و خاتمت تبیین است اهمیت مکانیسم‌های علی زیرین را منکر هستند؛ پس بی‌مقدمه‌چینی خوب است مستقیماً سؤال کنیم که آیا تبیین‌های آماری قائم به خود، یعنی تبیین‌های بی‌نیاز از قصه علل داریم یا نه؟ آیا کشف یک تلازم آماری قوی، خودبه‌خود تبیین حادثه‌ای است یا نه... عاقلانه‌ترین سخن آن است که بگوییم آن تلازم آماری آغاز تبیین است نه پایان آن (مگر به‌ندرت

جامعه‌شناسی ادراکی است. لازارسفلد^۱ معتقد است که تحکیم پایه‌های جامعه‌شناسی منوط به نقد دقیق و سازنده زبان و مشی پژوهشی^۲ آن است. وی ضمن نقد شیفتگان آمار، بارها مدعی بود که از تحلیل‌های آماری چه بسا حماقت‌ها می‌توان استخراج کرد که از نظر فنی ایرادی ندارند؛ زیرا مسئله نهایی جامعه‌شناسی عبارت از تحلیل ساختار داده‌ها نیست؛ بلکه عبارت است از تبیین مکانیسم‌هایی که کنشگران اجتماعی را به ایجاد چنین ساختارهایی می‌کشاند. می‌دانیم که پاسخ چنین مسئله‌ای هرگز در درون تحلیل‌های آماری نهفته نیست. تنها با تحلیل تجربی کنش می‌توان به تبیین داده‌ها، اعم از آماری یا غیرآماری، دست یافت (همان، ۱۳۸۳ ب: ۲۶۶). تحلیل تجربی کنش نیز ارجاع به انگیزه‌ها، انگیزش‌ها و محتوای آگاهی‌های فردی است که با جامعه‌شناسی ادراکی در معنایی که وبر آن را به کار می‌گیرد، یکی است. یعنی برای تبیین ساختار داده‌ها یا تبیین علی امور اجتماعی و تاریخی، محقق نیازمند بازسازی دلایل و انگیزش‌های زیر-نهفت کنش است (همان: ۲۷۰).

روش پژوهش این تحقیق^۳، روش تطبیقی درون کشوری^۴ است. در این روش به مقایسه واحدهای اجتماعی (در اینجا شهرستان و استان) موردنظر پژوهش می‌پردازند. در جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک بررسی کتابخانه‌ای شامل کتب، مقالات، تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و ... و داده‌های اسنادی ثانویه (دست‌دوم) برآمده از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در دوره دهم (۱۳۸۸)،

بسیار) (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۰۳). شرط داشتن یک تبیین مقنع آن است که ولو به نحو تقریب، مکانیسم‌های علی واقع در زیر نظم‌های آماری را معین نماید (همان: ۳۰۳). وی معتقد است که کشف تلازم‌های آماری روشی مقدماتی برای نفوذ به دل پدیده‌های پیچیده اجتماعی به‌منظور کشف نظم‌های نهان در آن‌ها است (لیتل، ۱۳۷۳: ۲۹۸). لذا معیار نظم استقرایی را نباید تعریفی از علیت دانست بلکه حداکثر، منبعی است برای فرضیات علی و شیوه‌ای است برای بررسی تجربی این فرضیات (همان: ۳۵). در نزد لیتل رکن هر تبیین، مکانیسمی علی است که C را به E می‌رساند (همان: ۲۳). لذا نظم‌های آماری مبین خود نیستند (همان: ۳۰۴) و دست یافتن به نظم‌های استقرایی سودشان تا آن‌جاست که خبر از پیوندهای علی محتمل بدهند، اما حکم به وجود چنان پیوندی منوط به بررسی فرایندهای علی زیرین‌تر است (همان: ۳۵) و اگر تبیین‌های آماری بخواهند به‌واقع تبیین‌گر باشند می‌باید قصه علل را بگویند و بدین شیوه مکانیسم ظهور تلازم‌های مشهور را بازنمایند (همان: ۲۷۷).

^۱. Paul Lazarsfeld

^۲. پل لازارسفلد بارها و بارها بر این واقعیت تأکید کرده است که بهترین روش (جامعه‌شناسی)، تبیین متن است (بودون و بوریگو، ۱۹۸۹: ۲۳۹).

^۳. بررسی این موضوع به‌صورت پیمایش، مسائل عدیده‌ای دارد که اولین مشکل آن تعیین حجم نمونه بر اساس مشاغل متعدد و فراوانی است که احصاء آن مشاغل، خود مشکل بزرگ‌تری دارد. بنابراین، بررسی رابطه این دو متغیر به اسلوب این مقاله (تطبیقی درون کشوری) اقتصادی‌ترین و باصرفه‌ترین روش بررسی و مطالعه است.

^۴. Sub-national

یازدهم (۱۳۹۲) و تا حدودی دوره دوازدهم^۱ (۱۳۹۶) و دیگر داده‌های اسنادی از سایت‌های ذی‌ربط استفاده شده است. جامعه آماری موردنظر شامل کلیه داده‌های اسنادی حداقل در ۳۳۵ شهرستان در دوره دهم و یازدهم و دوازدهم انتخابات ریاست جمهوری است. واحد تحلیل "سال - شهرستان" یا "سال - استان" است. جامعه آماری تحقیق حاضر، کلیه شهرستان‌ها کشور در مقاطع مورد مطالعه است. در این نوشتار، مشارکت انتخاباتی، محدود به انتخابات ریاست جمهوری (دهم، یازدهم و دوازدهم) است و انتخابات مجلس شورای اسلامی به دلیل (علت) دخالت گرایش‌های قومی، فرهنگی و منطقه‌ای بررسی نشده است. قابل ذکر است که تکنیک آماری مورد استفاده در این مقاله، به کارگیری ضریب همبستگی پیرسون^۲ است. ضریب همبستگی ابزاری آماری برای تعیین نوع و درجه رابطه یک متغیر کمی با متغیر کمی دیگر است. ضریب همبستگی هیچ ارتباطی با رابطه علت و معلول ندارد و ما به همین دلیل از مفاهیم تأثیر استفاده کرده‌ایم تا علت.

تعاریف متغیرها

در این بخش از مقاله تعاریف متغیرها و نحوه سنجش آن‌ها را ارائه می‌دهیم: متغیر وابسته تحقیق: مشارکت انتخاباتی (میزان رأی‌دهی): کنش رأی‌دهی در سطح سیستمی، غالباً به صورت نسبی از واجدین شرایط رأی‌دهی در زمان برگزاری انتخابات سنجیده می‌شود. ما در این تحقیق، مشارکت انتخاباتی (میزان رأی‌دهی) را برحسب نرخ رأی‌دهی سطح استانی و شهرستانی در دوره‌های دهم، یازدهم و دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری؛ و نرخ هر دوره را بر پایه تعداد آرای ریخته شده به صندوق در آن دوره تقسیم بر جمعیت واجد سن قانونی رأی‌دهی استان و شهرستان در زمان برگزاری انتخابات، ضرب در صد، محاسبه می‌کنیم. لازم به ذکر است که ما داده‌های این سه دوره را با هم تجمیع نمی‌کنیم؛^۳ زیرا همان‌طور که بعداً خواهیم دید روابط متغیرها با یکدیگر در دوره‌های سه‌گانه متفاوت است. به عنوان نمونه، ضریب همبستگی بین درصد جمعیت فعال و میزان مشارکت انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در دوره نهم، مثبت و معنادار،

^۱. با عنایت به این که گروه عمده شغلی و وضعیت شغلی در سرشماری سال ۱۳۹۵ پرسیده نشده است؛ بنابراین واحد تحلیل ما برای این سال استان است. ذکر «تا حدودی» بر این مهم اشاره دارد.

^۲. Pearson Correlation Coefficient

^۳. ذکر این نکته اهمیت دارد که شاخص‌سازی به عنوان گام اساسی در علم و روش تحقیق حاوی مزایای زیادی است که نیاز به ذکر آن نیست؛ اما این فن دارای آسیب‌ها و معایبی است که از تجمیع داده‌ها و اطلاعات به دست می‌آید. شاخص‌سازی که در یک معنا، برای کمی کردن کیفیت‌ها استفاده می‌شود و اساس و بنای آن بر کمی کردن است؛ موجب می‌شود که پدیده‌ها به اعداد تقلیل بیابند و در این فرایند مقداری از داده‌ها از بین برود. سازه ترکیبی که از تجمیع داده‌ها به وسیله تکنیک‌های تحلیل عاملی، تاکسونومی (Taxonomy) و ... به دست می‌آید؛ موجب دفن داده‌ها در چاله‌های تحلیل می‌شود.

در حالی که همین رابطه در دوره دوازدهم منفی و معنادار است. حال اگر ما بخواهیم داده‌های این سه دوره را با هم جمع کنیم؛ نتایج ناموجه و نامعقول به دست خواهیم آورد^۱ که یکی از آسیب‌های تحقیق معمار جمع‌همین داده‌ها است (صالح‌آبادی، ۱۳۹۹: ۸۳؛ صالح‌آبادی، ۱۳۹۶).

متغیرهای مستقل تحقیق: در این تحقیق، راهبرد ما در توضیح مشاغل و سنجش آن، استفاده از دو معیار زیر است:

۱. وضع شغلی: مرکز آمار ایران (که منبع داده‌های تحقیق ما است)، وضع شغلی را در شش دسته تعریف می‌کند: کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی، مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی، کارکنان فامیلی بدون مزد و کسانی که وضعیت شغلی آن‌ها مشخص یا گزارش نشده است. در این تحقیق ما مشاغل را برحسب بخش خصوصی و دولتی به دو دسته تقسیم کردیم. بخش خصوصی شامل کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی و کارکنان فامیلی بدون مزد و بخش دولتی شامل مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی است.

۲. گروه‌های عمده شغلی: مرکز آمار ایران، با بررسی مشاغل موجود در کشور و انطباق آن‌ها با "طبقه‌بندی بین‌المللی مشاغل"^۲، تمامی مشاغل را به ۱۰ گروه عمده شغلی تقسیم‌بندی نموده که عبارت‌اند از: ۱. قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۲. متخصصان، ۳. تکنسین‌ها و دستیاران، ۴. کارمندان امور اداری و دفتری، ۵. کارکنان خدماتی و فروشندگان، ۶. کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری، ۷. صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط، ۸. متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه، ۹. کارگران ساده و ۱۰. سایر و اظهارنشده (سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵).

۳. ما در این مقاله بر اساس طبقه‌بندی مرکز آمار ایران، شاخص‌های آن مرکز، جمعیت غیرفعال، فعال و مشاغل را به صورت زیر در شکل شماره ۱ تقسیم‌بندی می‌نماییم:

^۱. برای نشان دادن آسیب این‌گونه جمع‌همی، می‌توانیم با مثال فرضی بی‌اعتباری آن را نشان دهیم. اگر بین متغیر $X1$ و Y ضریب همبستگی ۰,۶۰ در سطح ۰,۰۰۰ معنادار باشد و همچنین ضریب همبستگی معناداری بین $X2$ و Y ، ۰,۶۰- باشد؛ ضریب همبستگی بین X (که از جمع $X1$ و $X2$ به دست آمده است) و Y هرچه باشد کاذب است. مصداق تجربی این نوع از تحلیل‌ها و جمع‌همی با اثرات متفاوت را که قریب به مثال فرضی ما است؛ می‌توان در رابطه بین نسبت صنعتگران و کارکنان مشاغل مرتبط با مشارکت انتخاباتی مرحله اول و دوم نهمین دوره ریاست جمهوری مشاهده نمود که ضریب همبستگی بین این نسبت با مرحله اول معادل ۰,۰۲۷- و با مرحله دوم معادل ۰,۱۹۴+ و با جمع دو مرحله معادل ۰,۰۸۸+ است (حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). در تفسیر این امر که رابطه کاذب کدام است؟ می‌توان کاذب بودن را بر سازه ترکیبی و جمع‌همی حمل نمود؛ زیرا داده‌های مرحله اول و دوم مطابق واقعیت است؛ ولی داده جمع‌همی ساختگی است. کاذب بودن همبستگی در پرتو عقلانیتی استنباط می‌گردد؛ نه به صرف ساختگی بودن سازه‌ای.

^۲. International Standard Classification Of Occupations (ISCO)

زیرگروه‌ها	انواع گروه‌های	جمعیت ۱۰ سال و بیشتر	ردیف
قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران	شاغلان	فعال	۱
متخصصان			۲
تکنسین‌ها و دستیاران			۳
کارمندان امور اداری و دفتری			۴
کارکنان خدماتی و فروشندگان			۵
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری			۶
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط			۷
متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و			۸
انندگان			۹
کارگران ساده			۱۰
بیکاران	بیکاران		۱۱
دانش‌آموزان	محصلان	غیرفعال	۱۲
دانشجویان			۱۳
خانه‌دارها	خانه‌دارها	غیرفعال	۱۴
بازنشسته‌ها ^۱	افراد دارای درآمد بدون کار		۱۵
مستمری‌بگیران ^۲			۱۶
اظهارننده	اظهارننده	اظهارننده	۱۷
			۱۸
			۱۹

شکل شماره (۱): طبقه‌بندی فعالیت‌ها و مشاغل

یافته‌های تحقیق

نتایج تحقیق به صورت ضریب همبستگی بین درصد جمعیت خاص و مشارکت انتخاباتی ارائه می‌گردد. ابتدا گزارشی درباره رابطه کلی بین وضع شغلی و گروه‌های عمده شغلی و مشارکت

^۱ این شاخص افراد تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشور را دربر می‌گیرد.
^۲ این شاخص خانوارهای مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی کشور، مددجویان کمیته امداد امام خمینی و خانوارهای شاهد و جانباز حقوق و مستمری‌بگیر تحت پوشش بنیاد شهید و امور ایثارگران را دربر می‌گیرد.

انتخاباتی را در سطح شهرستان‌های کشور (حداقل ۳۳۵ شهرستان در سال ۱۳۸۸ و ۴۲۹ شهرستان در سال ۱۳۹۶) ارائه می‌دهیم.

رابطه بین وضع فعالیت و مشارکت انتخاباتی

جدول شماره ۲ ضریب همبستگی بین وضع فعالیت و میزان مشارکت انتخاباتی را در شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد. روابط نشان می‌دهد که بین درصد جمعیت فعال و مشارکت انتخاباتی در سه دوره انتخابات ریاست جمهوری رابطه معناداری وجود دارد. با این تفاوت که در دوره دوازدهم (سال ۱۳۹۶) رابطه منفی ولی در دوره دهم و یازدهم مستقیم و مثبت است. همچنین بین درصد جمعیت غیرفعال و مشارکت انتخاباتی در سه دوره انتخابات ریاست جمهوری رابطه معناداری وجود دارد. با این تفاوت که در دوره دوازدهم (سال ۱۳۹۶) رابطه مثبت ولی در دوره دهم و یازدهم منفی است. این یافته دلالت بر متمایز بودن دوره انتخابات دوازدهم نسبت با دوره‌های دهم و یازدهم است و نشان‌دهنده این است که محقق باید دوره انتخاباتی را به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر بگیرد و تأثیرات مهم و اساسی آن را خنثی قلمداد ننماید. جدول همچنان نشان می‌دهد که درصد جمعیت شاغل و جمعیت دانشجویی اثر فزاینده و بیکاری تأثیر کاهنده بر مشارکت انتخاباتی دارد. همچنین درصد جمعیت خانه‌دار تأثیر کاهنده بر مشارکت انتخاباتی در دوره دهم و یازدهم دارد؛ در حالی که در دوره دوازدهم اثر افزایشی دارد که مبین نکته قبلی در مورد دوره‌های انتخاباتی است که باید اثر آن مستقلاً بررسی گردد. تأثیر کاهنده درصد اظهارنشده‌ها بر مشارکت انتخاباتی مبین بی‌تفاوتی این گروه‌ها هم در سرشماری و هم در انتخابات است؛ به این معنا که این گروه‌ها در حوزه مشارکت (به‌صورت کلی شامل مشارکت اجتماعی و سیاسی و ...) غیرفعال و منفعل هستند. این مطلب برای گزینه سایر نیز صادق است. اثر فزاینده درصد جمعیت دارای درآمد بدون کار بر مشارکت انتخاباتی نیازمند تحلیل گروه‌های داخل این گزینه هستیم که در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره (۱): ضریب همبستگی بین وضع فعالیت و میزان مشارکت انتخاباتی در شهرستان‌های کشور

نسبت به کل جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	میزان مشارکت انتخاباتی ۸۸	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۲	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۶
درصد جمعیت فعال	.250**	.414**	-.118*
درصد جمعیت غیرفعال	-.231**	-.385**	.132**
درصد جمعیت شاغل	.330**	.445**	.067
درصد جمعیت بیکار	-.272**	-.333**	.059
درصد جمعیت محصل	-.148**	-.220**	.008
درصد دانشجویان	.314**	.۰۰۰۵	-.020
درصد جمعیت دارای درآمد بدون کار	.319**	-.023	-.083
درصد جمعیت خانه‌دار	-.220**	-.109*	.112*
درصد جمعیت سایر	-.194**	-.326**	.106*
درصد جمعیت اظهار نشده	-.249**	-.290**	-.211**

* در سطح ۰,۰۵ معنادار است ** در سطح ۰,۰۱ معنادار است. *** سطح تحلیل استان است.

جدول شماره ۲ ضریب همبستگی بین درصد انواع گروه‌های درون جمعیت دارای درآمد بدون کار و میزان مشارکت انتخاباتی را در شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد. روابط نشان می‌دهد که درصد جمعیت بازنشسته‌ها (درصد مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی و درصد مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی) اثر فزاینده بر مشارکت انتخاباتی در سه دوره انتخابات ریاست‌جمهوری دارد؛ در حالی که درصد گروه‌های دیگر این جمعیت اثر کاهنده بر مشارکت انتخاباتی دارد. نکته قابل تأمل این‌که بر اساس جنین تحلیلی، تأثیر درآمد بر مشارکت انتخاباتی تابع امری است که بر مشارکت اجتماعی تأکید دارد. به این معنا که درآمدی که از بازنشستگی حاصل می‌گردد؛ بر مشارکت انتخاباتی تأثیر فزاینده دارد؛ چراکه متضمن فعالیت و درگیری و مشغولیت شخص در گذشته بوده در حالی که درآمدی که ناشی از فعالیت گذشته شخص نیست؛ تأثیر کاهنده بر مشارکت دارد. به عبارت روشن‌تر، مشارکت گذشته شخص موجب مشارکت فعلی شخص می‌گردد. اگر بخواهیم به زبان همان‌گویی^۱ حرف بزنیم، مشارکت موجب مشارکت می‌شود!

^۱. Tautology

جدول شماره (۲): ضریب همبستگی بین انواع گروه‌های درون جمعیت دارای درآمد بدون کار و میزان مشارکت انتخاباتی^۱

انواع جمعیت دارای درآمد بدون کار	میزان مشارکت انتخاباتی ۸۸	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۲	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۶	حذف موارد پرت ۲
درصد مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی	.516**	.325	.240	*409. حذف تهران و خوزستان
درصد مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی	.530**	.620**	.226	**413. حذف تهران، قم، خراسان شمالی و خوزستان
بازنشسته‌ها (تأمین و صندوق)	.549**	.384*	.231	**400. حذف تهران و خوزستان
درصد حقوق‌بگیران بنیاد شهید	.264	.103	-.152	*374. حذف ایلام، یزد، مازندران و خراسان جنوبی
درصد مددجویان امداد	-.255	-.230	-.۰,۰۰۸	*402-. تهران، ایلام، خراسان شمالی و خراسان جنوبی
درصد مستمری‌بگیران بهزیستی	-.233	-.205	-.154	*402-. تهران، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد
درصد کل افراد کمیته امداد، بهزیستی و بنیادها	-.263	-.221	-.119	*447-. تهران، ایلام، خراسان جنوبی

۱. با توجه به فقدان داده در سطح شهرستان‌های کشور، سطح و واحد تحلیل در این بخش استان است. ۲ در این ستون ضرایب همبستگی با حذف موارد پرت محاسبه شده است. شناسایی و اکتشاف موارد پرت از طریق دستور Explore در SPSS انجام شده است.
* در سطح ۰,۰۵ معنادار است ** در سطح ۰,۰۱ معنادار است.

رابطه وضع و گروه‌های عمده شغلی با مشارکت انتخاباتی

جدول شماره ۳ ضریب همبستگی بین وضعیت شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی را در شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد. همچنان که مشاهده می‌شود، روابط نشان می‌دهد که مشارکت انتخاباتی در بین مشاغل دولتی کمتر از مشاغل خصوصی است و این مطلب برای دو دوره ریاست جمهوری دهم و یازدهم صادق است. امر نیازمند توضیح، دلایل و یا علل بالا بودن مشارکت

انتخاباتی در بخش خصوصی و پایین بودن آن در بخش کارکنان دولتی است (در بحث‌های بعدی به این امر می‌پردازیم).

جدول شماره (۳): ضریب همبستگی بین وضع شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی ۱

وضعیت شغلی	میزان مشارکت انتخاباتی ۸۸	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۲
کارفرمایان بخش خصوصی	.057	.016
کارکنان مستقل بخش خصوصی	.004	.180**
مزد و حقوق‌بگیران بخش خصوصی	.141**	-.055
کارکنان فامیلی بدون مزد	.092	0.074
مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی	-.113*	-.146**
کارکنان بخش خصوصی	.203**	.199**
کارکنان بخش عمومی	-.188**	-.146**

۱- وضعیت شغلی در سرشماری سال ۱۳۹۵ پرسیده نشده است
* در سطح ۰,۰۵ معنادار است ** در سطح ۰,۰۰۱ معنادار است.

جدول شماره ۴ ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی را در شهرستان‌های کشور نشان می‌دهد. همچنان که مشاهده می‌شود، در سال ۱۳۸۸ بین درصد ۱. قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران و ۲. صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط و مشارکت انتخاباتی رابطه مثبت و بین درصد کارگران ساده و مشارکت انتخاباتی رابطه منفی معناداری وجود دارد. در سال ۱۳۹۲ بین درصد ۱. متخصصان، ۲. تکنسین‌ها و دستیاران، ۳. کارمندان امور اداری و دفتری، ۴. کارکنان خدماتی و فروشندگان و مشارکت انتخاباتی رابطه منفی و بین درصد کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری و مشارکت انتخاباتی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد.

جدول شماره (۴): ضریب همبستگی بین گروه‌های عمده شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی در شهرستان‌های کشور در دوره‌های مختلف انتخاباتی

گروه‌های عمده شغلی مشارکت انتخاباتی	میزان مشارکت انتخاباتی ۱	میزان مشارکت انتخاباتی	میزان مشارکت انتخاباتی
	در دو مرحله نهمین دوره ریاست‌جمهوری ۸۴	در دهمین دوره ریاست‌جمهوری ۸۸	در دهمین دوره ریاست‌جمهوری ۹۲
قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران	.329	.139*	-.070

متخصصان	.551**	-.048	-.212*
تکنسین‌ها و دستیاران	.221	.010	-.165*
کارمندان امور اداری و دفتری	.372*	.104	-.111*
کارکنان خدماتی و فروشندگان	-.164	-.080	-.173*
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	-.302	.055	.148**
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	.088	.211**	.040
متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان و سائل نقلیه	.208	-.012	-.071
کارگران ساده	-.003	-.138*	-.042
<p>۱- سطح تحلیل برای سال ۱۳۸۴ استان است نه شهرستان. (برگرفته از حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۴-۱۰۵). به دلیل (علت) کم بودن موارد مورد بررسی (case) در سال ۱۳۸۸ (کمتر از ۳۰ استان) ضرایب همبستگی در سطح بالاتری نسبت با سال ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ است. معناداری نیز بر این اساس تابع موارد (case) است. مقایسه معناداری ۰,۲۱۱ برای سال ۸۸ و عدم معناداری ۰,۳۲۹ برای سال ۸۴، فهم این مطلب را آسان‌تر می‌کند. * در سطح ۰,۰۵ معنادار است ** در سطح ۰,۰۱ معنادار است.</p>			

در ادامه مباحث قبلی برای تحلیل بهتر و واقعی روابط، تلاش کردیم تا ضمن ترکیب داده‌های جداول ۳ و ۴، تحلیل را دقیق‌تر نماییم. تحلیل دقیق روابط در جدول شماره ۵ ارائه شده است. لازم به ذکر است که با ترکیب دو معیار وضعیت شغلی و گروه‌های عمده شغلی، برخی از ترکیب‌ها در نظر و عمل امکان کمتری داشته‌اند که ما آن‌ها را حذف نموده‌ایم. از بابت نمونه می‌توان به کارگر کارفرما اشاره کرد که نظراً و عملاً مناقشه‌آمیز است.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره (۵): ضریب همبستگی بین وضعیت شغلی گروه عمده شغلی و میزان مشارکت انتخاباتی

میزان مشارکت انتخاباتی ۸۸	میزان مشارکت انتخاباتی ۹۲	
.118*	-.053	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
.153**	.136**	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران مستقل
.209**	-.113*	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
.039	-.086	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
-.007	-.104*	متخصصان کارفرمایان
.039	-.113*	متخصصان مستقل
-.092	-.190**	متخصصان حقوق‌بگیر عمومی
.149**	-.140**	تکنسین‌ها و دستیاران حقوق‌بگیر خصوصی
-.013	-.124*	تکنسین‌ها و دستیاران حقوق‌بگیر عمومی
-.011	-.108*	کارمندان امور اداری و دفتری مستقل
.184**	-.126*	کارمندان امور اداری و دفتری حقوق‌بگیر
.037	-.066	کارمندان امور اداری و دفتری حقوق‌بگیر عمومی
-.052	-.143**	کارکنان خدماتی و فروشندگان کارفرمایان
-.110*	-.103*	کارکنان خدماتی و فروشندگان مستقل
.124*	-.146**	کارکنان خدماتی و فروشندگان حقوق‌بگیر
-.074	-.159**	کارکنان خدماتی و فروشندگان حقوق‌بگیر
.175**	.152**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و
.081	.182**	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و
.134*	.060	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط کارفرمایان
.169**	.103*	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط مستقل
-.100	.002	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات مستقل
.183**	-.030	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات حقوق‌بگیر
.101	.121*	متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات فامیلی
-.141*	-.104*	کارگران ساده مستقل
.000	-.002	کارگران ساده حقوق‌بگیر خصوصی
-.188**	-.126*	کارگران ساده حقوق‌بگیر عمومی

* در سطح ۰,۰۵ معنادار است ** در سطح ۰,۰۰۱ معنادار است.

برای درک شهودی و فهم ساده‌تر، ما از مقایسه گروه‌ها استفاده کردیم که برای پرهیز از طولانی شدن، جداول و آماره‌های آن را ارائه نمی‌کنیم و تنها با نتایج مقایسه گروه‌ها می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در ارائه گزارش تنها به جهت‌گیری غالب توجه نمودیم. به این معنا که هرگاه در یکی از دوره‌های موردبررسی (دهم و یازدهم) بین مشارکت انتخاباتی و درصد گروه‌های عمده شغلی رابطه همسو و هم‌جهت و معناداری وجود داشت؛ آن رابطه و جهت را گزارش نموده‌ایم. در صورتی که بین یکی از دو دوره، رابطه معنادار وجود داشت و در دوره دیگری رابطه وجود نداشت، بنا را بر رابطه معنادار گذاشته و جهت رابطه معنادار را گزارش کرده‌ایم. در صورتی که بین دو دوره رابطه معناداری وجود داشت و جهت رابطه بین دو دوره با هم مغایر بود، هر دو را گزارش کرده‌ایم. تحلیل مقایسه میانگین مشارکت انتخاباتی گروه‌ها (شهرستان‌های دارای درصد بالا و پایین در یک شغل خاص) نشان داد:

- الف. میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل زیر کم است: ۱. کارکنان خدماتی و فروشندگان در هر دو دوره انتخابات ریاست‌جمهوری کم بوده است، ۲. تکنسین‌ها و دستیاران، ۳. متخصصان، ۴. کارگران ساده و ۵. متصدیان، مونتازکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان.
- ب. میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل زیر زیاد است: ۱. مشاغل قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران، و ۲. کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری و ۳. صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط.
- ج. مشارکت انتخاباتی مشاغل "کارمندان امور اداری و دفتری" در دوره دهم ریاست‌جمهوری زیاد (۱۳۸۸) و در دوره یازدهم ریاست‌جمهوری (۱۳۹۲) کم بوده است.

نتیجه‌گیری، بحث و بررسی

در این بخش از مقاله، یافته‌های تحقیق را به صورت خلاصه ارائه می‌نماییم. ما در این بخش از مقاله به میزان آرای باطله برای تحکیم و یا تثبیت یافته‌های خود اشاره می‌کنیم و برخی از معانی و دلالت‌های آن را بیان می‌نماییم. بر طبق قانون انتخابات، آرای سفید و ناخوانا باطله محسوب می‌گردد (ایسنا، اخبار: ۹۶۰۳۰۱۰۰۲۹۷). بر این اساس، میزان آرای باطله در هر شهرستان و استان، دلالت بر امری دارد و ممکن است به دلایل (علل) گوناگونی رخ دهد؛ از قبیل: اعتراض شخص به نامزدهای انتخاباتی، نظام انتخاباتی و یا نظام سیاسی، بی‌تفاوتی افراد به نتایج انتخابات، مهر خوردن شناسنامه، فشارهای اجتماعی (دوستان، خانواده و نزدیکان) و در نهایت می‌تواند یک معنای طنزآمیزی (شوخی و طنازی) به خود بگیرد. مهم این است که این آراء، آراء شهروندان است و بر امر معناداری دلالت دارد. حال اگر بین همین میزان از آراء (میزان آراء باطله) و متغیرها و میزان‌های دیگر، همبستگی و رابطه آماری وجود داشته باشد؛ بر امری دلالت دارد که محقق

می‌تواند آن‌ها را بازسازی بکند. در این بخش از مقاله برخی از معانی آن را بازسازی می‌کنیم. خلاصه نتایج تحقیق به‌قرار زیر است:

۱. رابطه منفی و معکوس بین درصد جمعیت غیرفعال (بیکار، خانه‌دار، دانشجو و دارای درآمد بدون کار، بازنشسته و مستمری‌بگیر) و مشارکت انتخاباتی در دوره دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری؛ بر این اساس معقول است که این جمعیت فاقد کار و بیکار، علاقه و انگیزه‌ای برای مشارکت ندارد. این فقدان علاقه و انگیزه در اقتصاد وجود داشته و می‌تواند به حوزه سیاسی و اجتماعی تسری پیدا کند. همچنین بیکاری تأثیر کاهنده بر مشارکت انتخاباتی دارد اما رابطه مثبت بین این دو متغیر در دوره دوازدهم ریاست جمهوری (سال ۱۳۹۶) فاقد چنین توضیح و معقولیتی است.^۱

۲. رابطه مستقیم و مثبت بین درصد جمعیت فعال و شاغلان از یک‌سو و مشارکت انتخاباتی از سوی دیگر، در دوره دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری بر این اساس معقول است که این جمعیت در حوزه اجتماعی و سیاسی مشارکت دارد. رابطه منفی و معنادار بین درصد جمعیت فعال و میزان آرای باطله دوره دهم (ضریب همبستگی مساوی است با ۰,۱۱۷-) و رابطه منفی و معنادار بین درصد شاغلان و میزان آرای باطله در دوره دهم (ضریب همبستگی برابر است با ۰,۱۳۸-) مؤیداتی بر این مطلب است؛ اما رابطه منفی درصد جمعیت فعال و میزان مشارکت انتخاباتی در دوره دوازدهم ریاست جمهوری (سال ۱۳۹۶) فاقد چنین توضیح و معقولیتی است.

۳. تأثیر فزاینده درصد جمعیت دانشجویی بر مشارکت انتخاباتی در سه دوره ریاست جمهوری نشانگر علاقه دانشجویان به بحث انتخابات است. رابطه منفی و معنادار بین درصد دانشجویی و میزان آرای باطله دوره دهم (ضریب همبستگی مساوی است با ۰,۱۰۹-) نیز مؤیداتی بر این مطلب است که نشانگر فعال بودن دانشجویان در سیاست و انتخابات است.

^۱. با عنایت به رابطه منفی و معنادار که بین این درصد افراد (درصد جمعیت دارای درآمد بدون کار) با برخی از متغیرهای دیگر دارد (رضایت از وضع سلامتی (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۲۶۳-)، رضایت از اوضاع سیاسی (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۳۲۳-)، احساس بی‌عدالتی (حکومت به همه مردم به یک‌چشم نگاه می‌کند) (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۵۳۲-)، (حقی از کسی ضایع شود تا چه اندازه می‌تواند از طرق قانونی به حق خود برسد) (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۴۹۱-)، (قانون در مورد مردم و مسئولان یکسان اجرا می‌شود) (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۶۰۳-)؛ این امر می‌تواند معقول گردد. به این معنا که این افراد از وضع سلامتی و اوضاع سیاسی رضایت ندارند و احساس بی‌عدالتی می‌کنند. همچنین رابطه معنادار و مثبت بین میزان آرای باطله دوره دهم و درصد جمعیت غیرفعال (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۱۲۸)، رابطه معنادار و مثبت میزان آرای باطله در دوره یازدهم و درصد بیکاری (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۱۰۰) و رابطه معنادار و مثبت بین میزان آرای باطله دوره دهم و درصد جمعیت دارای درآمد بدون کار (ضریب همبستگی مساوی است ۰,۳۳۵) مؤیداتی برای این امر (عقلانی بودن) است.

۴. تأثیر کاهنده درصد جمعیت خانه‌دار^۱ بر مشارکت انتخاباتی در دوره دهم و یازدهم را می‌توان بر اساس انگیزه کم زنان خانه‌دار به حوزه سیاست تبیین نمود؛ درحالی‌که این نوع از تبیین (کاهش علاقه زنان به حوزه سیاست) قادر نیست تأثیر فزاینده درصد جمعیت خانه‌دار بر مشارکت انتخاباتی را در دوره دوازدهم توضیح دهد و این‌که چرا زنان در این دوره نسبت به دو دوره قبل در انتخابات فعال بوده‌اند.
۵. تأثیر کاهنده درصد اظهارنشده‌ها و جمعیت سایر افراد بر مشارکت انتخاباتی مبین بی‌تفاوتی این گروه‌ها، هم در سرشماری و هم در انتخابات است و به بی‌علاقگی، احساس بی‌تأثیری، بی‌اعتمادی، بیگانگی و ... این افراد به مشارکت اجتماعی است. رابطه مثبت و معنادار بین درصد جمعیت اظهارنشده و میزان آرای باطله دوره یازدهم (ضریب همبستگی مساوی است با ۰,۱۲۸) مؤید بر این امر است. رابطه منفی بین درصد جمعیت سایر و اظهارنشده و میزان آرای باطله در دوره یازدهم (به ترتیب دارای ضریب همبستگی ۰,۱۸۸- و ۰,۱۰۵-) مبطلاتی بر این توضیحات و نشانگر عدم قدرت این مبین است.
۶. درحالی‌که تأثیر جمعیت غیرفعال بر مشارکت انتخاباتی کاهنده است؛ رابطه مثبت بین درصد جمعیت بازنشسته‌ها (درصد مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی و درصد مستمری‌بگیران صندوق بازنشستگی) و مشارکت انتخاباتی، نمایانگر تأثیر دیگرگونه است که خود نشانگر تأثیر مشارکت اجتماعی قبلی افراد بر مشارکت انتخاباتی فعلی افراد است.
۷. مشارکت انتخاباتی در بین مشاغل دولتی نسبت به مشاغل خصوصی در دو دوره ریاست جمهوری دهم و یازدهم پایین است که مغایر با یافته‌های حیدرآبادی و صالح‌آبادی (۱۳۹۳: ۱۰۵)، عبدالله (۱۳۹۱: ۲۷۹ و ۳۴۲)، فیروزجائیان (۱۳۸۷: ۱۰۲ و ۱۰۳) و شیخ ذکریایی و همکاران (۱۳۹۵: ۵۸۲) است که بر مشارکت انتخاباتی بالاتر مشاغل دولتی تأکید دارند و بر وابستگی آن‌ها به بدنه دولت انگشت نهاده‌اند (حیدرآبادی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۵).
۸. میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل زیر کم است: ۱. کارگران ساده، ۲. متخصصان، ۳. تکنسین‌ها و دستیاران و ۴. کارکنان خدماتی و فروشندگان.
۹. میزان مشارکت انتخاباتی مشاغل زیر بالا است: ۱. کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری، ۲. صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط، ۳. مشاغل قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران و ۴. متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات و دستگاه‌ها و رانندگان.

^۱ با عنایت به رابطه منفی بین درصد جمعیت خانه‌دار در سال ۱۳۹۴ و احساس بی‌عدالتی: ۱. حکومت به همه مردم به یک‌چشم نگاه می‌کند (۵۳۲-)، ۲؛ و ۲. قانون در مورد مردم و مسئولان یکسان اجرا می‌شود (۱۸۹-). کاهش مشارکت زنان معقول است.

۱۰. کارمندان امور اداری و دفتری در دوره دهم ریاست جمهوری، مشارکت انتخاباتی زیاد (۱۳۸۸) و در دوره یازدهم ریاست جمهوری مشارکت انتخاباتی کم (۱۳۹۲) داشته‌اند.

۱۱. در دوره یازدهم انتخابات ریاست جمهوری (سال ۱۳۹۲) نسبت به دوره دهم (سال ۱۳۸۸)، گروه‌های عمده شغلی زیادتری نسبت به دوره دهم راه انفعال را در پیش گرفته و کمتر در انتخابات شرکت کرده‌اند.^۱

۱۲. دوره‌های انتخاباتی تأثیر اساسی بر مشارکت انتخاباتی دارد و این امر مانع از تجمع دوره‌های انتخاباتی در یک شاخص می‌شود. همچنان که در بالا مشاهده نمودیم، تأثیر درصد جمعیت غیرفعال و جمعیت فعال بر مشارکت انتخاباتی در دوره دهم و یازدهم انتخابات ریاست جمهوری متفاوت از دوره دوازدهم بود و کارمندان امور اداری و دفتری در دو دوره به صورت متفاوتی شرکت کرده‌اند.

بر مبنای نظری و با توجه به واقعیت، در مورد وضع مشارکت انتخاباتی گروه‌ها، می‌توانیم جدول زیر را طراحی نماییم:

جدول شماره (۶): مشارکت و عدم مشارکت گروه‌ها در انتخابات ریاست جمهوری (دوره‌های دهم، یازدهم و دوازدهم)

دوم	یازدهم	دوازدهم	گروه‌ها
مشارکت	مشارکت	مشارکت	بازنشسته‌ها (تأمین اجتماعی و صندوق بازنشستگی)
مشارکت	مشارکت	عدم مشارکت	جمعیت فعال و درصد حقوق‌بگیران بنیاد شهید
مشارکت	مشارکت	*	جمعیت شاغل و مشاغل خصوصی
مشارکت		*	دانشجویان
عدم مشارکت	عدم مشارکت	*	جمعیت بیکار و مشاغل دولتی
عدم مشارکت	عدم مشارکت	مشارکت	جمعیت غیرفعال و جمعیت خانه‌دار
عدم مشارکت	عدم مشارکت	عدم مشارکت	جمعیت اظهارنشده، مددجویان امداد امام خمینی و مستمری‌بگیران بهزیستی

* گروه عمده شغلی و وضعیت شغلی در سرشماری سال ۱۳۹۵ پرسیده نشده است.

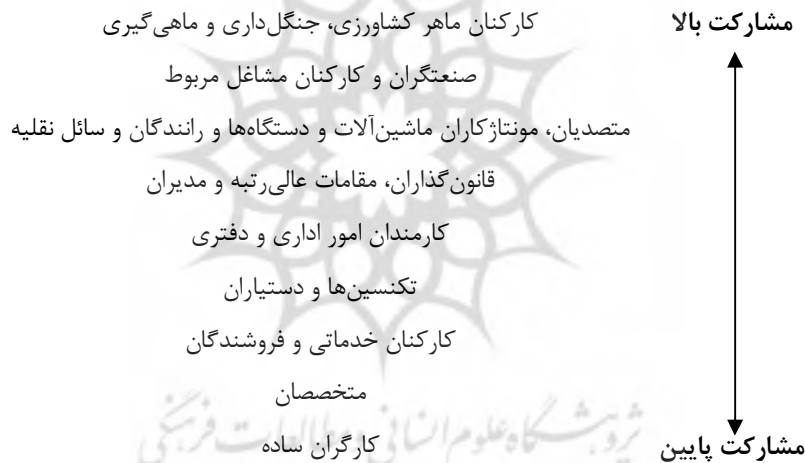
^۱. بحث انفعال، خروج یا اعتراض از یا به انتخابات، با برحسب اصطلاحات سوگیرانه ریزش و تحریم انتخابات؛ در وسیع این مقاله نیست؛ اما با عنایت به نوسانات میزان مشارکت انتخاباتی در دوره دهم، یازدهم و دوازدهم (۸۴٫۸۳ درصد مشارکت انتخاباتی در سال ۱۳۸۸؛ ۷۲٫۷ در سال ۱۳۹۲ و ۷۳٫۷ در سال ۱۳۹۶) و کاهش ده و یازده درصدی در این بازه زمانی با عنایت به افزایش تورم، بیکاری و مشکلات اقتصادی ایران در بین سال‌های ۸۸ تا ۹۶ و عدم توازن بین افزایش حقوق کارمندان دولتی و تورم؛ می‌توان به این گزاره کلی اکتفا کرد که وضعیت شاغلان دولتی در حالت خاصی است. فهم این موقعیت توسط شاغلان، منجر به اعراض (خروج) یا اعتراض نسبت به انتخابات است که نیازمند بررسی مکانیسم‌های هر یک در انتخابات است.

بر اساس نتایج، افراد دارای مشاغل زیر (افراد نوعی) در انتخابات دور دهم و یازدهم ریاست‌جمهوری مشارکت داشته‌اند:

جدول شماره (۷): مشارکت انتخاباتی بالا و پایین در بین مشاغل

مشارکت بالا	مشارکت پایین
کارکنان ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری در بخش‌های مستقل و کارفرمایی، صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوطه بخش‌های مستقل و کارفرمایی، قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران در بخش‌های مستقل و کارفرمایی، متصدیان، مونتاژکاران ماشین‌آلات در بخش‌های مستقل و کارفرمایی.	کارگران بخش دولتی و خصوصی، متخصصان در بخش‌های دولتی، مستقل و خصوصی، کارکنان خدماتی و فروشندگان در بخش‌های دولتی، خصوصی و کارفرمایی، تکنسین‌ها در بخش‌های دولتی و خصوصی، کارکنان امور دفتری در بخش‌های مستقل، خصوصی و کارفرمایی.

در تحلیل نهایی مشخص شد که اگر بخواهیم گروه‌های عمده شغلی را برحسب مشارکت و عدم مشارکت دسته‌بندی نمایم، صورت زیر را به خود می‌گیرد:



شکل شماره (۲). سلسله‌مراتب گروه‌های عمده شغلی برحسب میزان مشارکت انتخاباتی

اگر وظیفه جامعه‌شناس تفسیری را درک دلایل و نیات کنش‌کنشگر (بودن، ۱۳۷۰، ۱۳۹۴؛ بودن و بوریکو، ۱۳۸۵) بدانیم؛ باید بتوانیم برای فرد نوعی فوق (بیکار، شاغل، مستمری‌بگیر،

دانشجو، خانه‌دار و ...)، دلایل و نیات محکمه‌پسند ارائه نمایم که کنشگر بر اساس آن، در انتخابات شرکت می‌کند. بر این اساس، سؤال پیش‌روی ما این است که توضیح دهیم که چرا برخی از افراد در برخی دوره‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری شرکت می‌کنند و در برخی دوره‌ها خیر؟ بر مبنای چنین نتایجی، می‌توانیم از بخش نظری مقاله در تبیین (در معنای لیتل) و فهم (در معنای بودونی) و یا توجیه تأثیرگذاری نوع شغل بر مشارکت انتخاباتی قلم‌فرسایی بکنیم که شاید نتایج را مستدل نمایند یا بر ابهام آن‌ها بیفزاید. همچنان که در تبیین عدم مشارکت انتخاباتی جمعیت غیرفعال، اظهارنشده و همچنین مشارکت انتخاباتی زیاد بازنشسته‌ها بیان کردیم. در مورد برخی از مشاغل نیز می‌توانیم بر اساس ویژگی‌های که لان، میلبرث و گوئل و همچنان سایر نظریه‌پردازان بیان نموده‌اند مکانیسم‌هایی را برای برقراری رابطه، پیوند و تأثیر و تأثر بیان نماییم که بیشتر جنبه برهانی و نظری دارد تا آزمون تجربی. ما این کار را انجام نخواهیم داد؛ زیرا دانش ما درباره ماهیت و روابط مشاغل و نوع شغل با سیاست کم است. توضیح و تبیین‌های احتمالی که برای معقول کردن روابط فوق به کار می‌رود باید بتواند، روابط و الگوهای غیرمتعارف و نامعقول زیر را نیز توضیح دهد:

۱. رابطه مستقیم بین درصد جمعیت غیرفعال (بیکار، دانشجو و دارای درآمد بدون کار، بازنشسته و مستمری‌بگیر) و مشارکت انتخاباتی در دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری (سال ۱۳۹۶)،
۲. رابطه مستقیم بین درصد جمعیت خانه‌دار و مشارکت انتخاباتی در دوره دوازدهم (سال ۱۳۹۶) و
۳. رابطه معکوس بین درصد جمعیت فعال و میزان مشارکت انتخاباتی در دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری (سال ۱۳۹۶).

الگوهای غیرمتعارف و نامعقول فوق، با توسل و تمسک به روانشناسی عمومی افراد نوعی (بیکار، خانه‌دار، دانشجو و دارای درآمد بدون کار، بازنشسته و مستمری‌بگیر از یک سو و جمعیت فعال از سوی دیگر) قابل توضیح نیست؛ اما نشان می‌دهد که نامعقول و نامتعارف بودن روابط به دوره انتخاباتی برمی‌گردد. به عبارت دیگر و روشن‌تر، انتخابات دوره دوازدهم ریاست‌جمهوری (۱۳۹۶) نسبت به دوره‌های دیگر دوره‌های انتخاباتی (حداقل دو دوره قبل)، تفاوت ماهوی دارد (اگر بخواهیم جامعه‌دانی خود را بیشتر از جامعه‌شناسی خود فعال کنیم و به توضیحات فلسفی نزدیک شویم).

منابع

- ابراهیمی، صالح (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، دوره جدید، شماره ۲۹، صص ۲۲-۲۹.
- ابراهیمی، علی (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی دانشجویان، کارمندان و اساتید دانشگاه اصفهان»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

اصبغی، حسین (۱۳۸۹)، «بررسی نقش پایگاه اجتماعی - اقتصادی رأی‌دهندگان در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری ایران (مطالعه موردی شهرستان دشتستان)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

آلموند، گابریل؛ پاول، جی (۱۳۸۰) مشارکت و حضور شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال ۱۱، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴: ۴-۱۱.

ایسنا: www.isna.ir/news/96030100297

بابی‌لاشکی، مریم؛ پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۸)، تحلیل رفتار انتخاباتی ایرانیان (مورد مطالعه حوزه انتخابیه نوشهر و چالوس در انتخابات دوره ۸ مجلس شورای اسلامی)، *فصلنامه پژوهشی جغرافیای انسانی*، سال اول، شماره سوم، صص ۹۳-۱۱۴.

بگ‌رضایی، پرویز (۱۳۸۷)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان شهرستان ایلام، *فرهنگ ایلام*، شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۵۴-۷۲.

بودون، ریمون (۱۳۹۴)، *چرا روشنفکران لیبرالیسم را دوست ندارند؟* ترجمه مرتضی مردیپا، تهران: انتشارات مینوی خرد.

بودن، ریمون (۱۳۸۳ الف)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک ۱*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

بودن، ریمون (۱۳۸۳ ب)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک ۲*، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.

بودون، ریمون (۱۳۷۰)، *منطق اجتماعی، روش تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: انتشارات جاویدان.

بودون، ریمون (۱۳۶۹)، *روش‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

بودون، ریمون؛ بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵)، *فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: فرهنگ معاصر.

بیات، بهرام، عشایری، طاها؛ نامیان، فاطمه؛ شریفی، احسان؛ غفوری ارمکی، مهدی (۱۳۹۵)، فراتحلیل کنش سیاسی اجتماعی انتخاباتی مردم ایران، *دو فصلنامه مطالعات انتخابات*، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۳۱-۶۵.

پرجمی، داوود (۱۳۸۶)، بررسی مشارکت مردم در نهمین انتخابات ریاست‌جمهوری، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۳، صص ۳۷-۸۲.

پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- تیموری، عباد؛ اکبری، نعمت اله؛ نادى، سعید (۱۳۹۴)، تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲، *مجلس و راهبرد*، شماره ۸۳، صص ۲۷۳-۳۰۴.
- جعفری‌نیا، غلامرضا (۱۳۹۱)، بررسی عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، صص ۸۷-۱۲۲.
- حسینی، فریده (۱۳۸۴)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت جوانان در سازمان‌های غیردولتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء.
- حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۳)، توسعه آموزشی و مشارکت انتخاباتی در ایران، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۸۱-۱۱۱.
- حیدری، نصرت اله؛ آرایش، باقر (۱۳۹۴)؛ واکاوی رابطه فقر اقتصادی و رفتار انتخاباتی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های آزاد اسلامی استان ایلام، *علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج*، شماره ۳۰، صص ۱۶۵-۱۸۴.
- دارابی، علی (۱۳۸۴)، رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، تهران، انتشارات سروش.
- ربیعی، علی (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی، نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- رضی، داوود (۱۳۷۴)، «بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ۷۲-۵۸»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- روت، مایکل (۱۳۸۹)، *فلسفه علوم اجتماعی: روش‌ها، آرمان‌ها و سیاست‌های پژوهش اجتماعی*، ترجمه محمد شجاعیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- زارع، بیژن؛ روهنده، مجید (۱۳۹۴)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت اجتماعی - سیاسی مطالعه‌ای در باب شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرج»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۶۴-۸۷.
- ساعی، علی (۱۳۸۶)، *دموکراتیزاسیون در ایران*، تهران: نشر آگاه.
- سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۶۸)، «بررسی میزان شرکت مردم در انتخابات بعد از انقلاب در شهرستان‌های کشور و رابطه آن با برخی از متغیرهای اجتماعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- سیف‌زاده، سید حسین؛ گلپایگانی، حسن (۱۳۸۸)، محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۴۷-۲۶۶.
- شریف‌زاده، محسن (۱۳۹۵)، *رفتار انتخاباتی مردم ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شفیعی، شفیق (۱۳۸۱)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر اردبیل، *مجله اینترنتی فصل نو*، سال دوم، شماره ۵۰، صص ۱۷-۲۴.

- شهرام‌نیا، سید امیرمسعود؛ صادقی عمرآبادی، بهروز؛ ابراهیمی، علی (۱۳۹۳)، بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و رفاه اقتصادی (مطالعه موردی دانشجویان، کارمندان و استادان دانشگاه اصفهان)، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۱۶۰-۲۰۰.
- صادقی جقه، سعید (۱۳۹۴)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر در رفتار انتخاباتی ایرانیان، *مطالعات راهبردی*، سال هجدهم، شماره ۳ (پیاپی ۶۹)، صص ۸۹-۱۱۸.
- صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۶)، *منطق جامعه‌شناسان سیاسی ایران*، تهران: کویر.
- صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۹)، تحصیلات، فرهنگ سیاسی و مشارکت انتخاباتی، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۳۱، شماره ۱ (پیاپی ۷۷)، صص ۶۵-۹۰.
- عابدی اردکانی، محمد؛ حسینی، سیدمجتبی (۱۳۹۳)، رابطه مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازها؛ مطالعه موردی کارکنان دانشگاه یزد، *دانش سیاسی*، دوره ۱۰، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۹، صص ۸۷-۱۱۱.
- عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۱)، *تحلیل رفتار رأی‌دهی در ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فیروزجائیان، علی‌اصغر؛ جهانگیری، جهانگیر (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان، نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران، *مجله علوم اجتماعی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، صص ۸۳-۱۰۹.
- قاضیان، حسین‌علی (۱۳۸۰) بررسی جامعه‌شناختی انتخابات در ایران برحسب شکاف مدرن- سنتی (نمونه انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶)، رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: حسین بشیریه.
- کلدی، علی‌رضا؛ صفی‌پور، جلال (۱۳۸۱)، تحلیل جامعه‌شناختی از خودبیگانگی در میان دانشجویان، *شناخت*، شماره ۳۵، ۱۴۹-۱۸۰.
- گلایی، فاطمه؛ حاجیلو، فتانه (۱۳۹۱)، بررسی جامعه‌شناختی برخی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی زنان (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دوره اول شماره ۱، صص ۱۷۳-۲۰۰.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: انتشارات صراط.
- مذنب، حسین؛ محمدجانی، محمدرضا (۱۳۹۶)، نقش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و رسانه‌ای شهروندان در رفتار انتخاباتی آن‌ها (مطالعه موردی: انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در شهر شیراز)، *مطالعات علوم اجتماعی*، دوره سوم - شماره ۳، صص ۱-۱۵.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی*، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مهرگان، نادر؛ عزتی، مرتضی (۱۳۸۵) تأثیر متغیرهای اقتصادی بر مشارکت مردم در انتخابات ایران، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال ششم، شماره اول، صص ۵۱-۶۳.
- میرزائی، مهدی (۱۳۹۲)، *دین‌داری و رفتار انتخاباتی (مطالعه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی سیاسی)*، تهران: سبز رایان گستر.

میلبرث، لستر؛ گوئل، لیل (۱۳۸۷)، *مشارکت سیاسی*، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: میزان.
نیازی، محسن؛ توسنگ، محمدعلی؛ منتی، رستم؛ نژادی، اعظم؛ کسانی، عزیز (۱۳۹۵)، رابطه بین مشارکت اجتماعی و سلامت عمومی در زنان شهر ایلام، *مجله علوم پزشکی صدرا*، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۷۳-۱۸۳.

هاشمی، سیدضیاء؛ فولادیان، مجید؛ فاطمی‌امین، زینب (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۹۹-۲۲۶.

یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم ۱۳۹۴ (۱۳۹۵)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی.

Boudon, Raymond; Bourricaud, Francois (1989), *A Critical Dictionary of Sociology*. English translation. The University of Chicago Rutledge.

